نگاه

پستانک دیجیتال؛ راهکار آسان، پیامدهای پرهزینه

ایوب اسلامیان
دکترای مددکاری

در عصر فناوری، تصویر کودکی که با یک تبلت یا گوشی هوشمند آرام می‌شود، به منظره‌ای آشنا تبدیل شده است. بسیاری از خانواده‌ها، خواسته یا ناخواسته، از این ابزار به عنوان یک «پستانک دیجیتال» استفاده می‌کنند؛ راهکاری سریع برای ساکت‌کردن گریه، بی‌قراری یا کلافگی کودک. اما پشت این آرامش ظاهری و موقت، چه هزینه‌های پنهانی نهفته است؟ نباید از نظر دور داشت که بافتار اجتماعی امروز، به این پدیده دامن زده است. کوچک‌شدن خانواده‌ها، نبود شبکه حمایتی خانواده گسترده، ضعف ارتباط با بستگان و افزایش ساعات تنهایی مادر یا پدر با کودک، بار مراقبت را به‌شدت افزایش داده است. در این شرایط خسته‌کننده که گاهی والدین فرصت، انرژی یا مهارت کافی برای پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی و تفریحی کودک را ندارند، صفحه نمایشگر به عنوان یک پرستار کم‌هزینه و همیشه در دسترس، به‌سرعت جایگزین تعامل انسانی می‌شود. اما این جایگزینی بی‌ضرر نیست. استفاده زودهنگام و بیش از حد از صفحات نمایش، به‌ویژه در سال‌های طلایی رشد مغز (صفر تا سه‌سالگی)، تبعات نگران‌کننده‌ای دارد که گاه با اختلالات رشدی اشتباه گرفته می‌شود. پژوهش‌ها از ظهور نشانه‌هایی خبر می‌دهند که شبیه به علائم اختلالات طیف اُتیسم است؛ ازجمله تأخیر در رشد گفتار و زبان، ضعف در برقراری ارتباط چشمی، کاهش تمایل به تعامل اجتماعی و بازی‌های مشارکتی، حساسیت‌زدایی عاطفی و بی‌توجهی به اطراف، حرکات تکراری و کلیشه‌ای و.... این مجموعه نشانه‌ها گاه در قالب مفهومی به نام «سندرم کودک دیجیتال» یا «بیبی دیجیتال» مورد اشاره قرار می‌گیرند. کودک در دنیای مجازی غرق می‌شود، اما در دنیای واقعی از برقراری رابطه عمیق بازمی‌ماند. مغز او به‌جای یادگیری از طریق تجربیات چندحسی واقعی (لمس‌کردن، بالارفتن، تعامل با چهره‌های زنده)، در معرض تحریکات یک‌بعدی و بیش از حد تصویری-شنیداری قرار می‌گیرد که مسیرهای عصبی متفاوت و ناکارآمدی را تقویت می‌کند. نکته هشداردهنده اینجاست که این ابزار، اغلب نه به عنوان یک امکان محدود و کنترل‌شده، بلکه به عنوان ابزار اصلی آرام‌سازی و سرگرمی مورد استفاده قرار می‌گیرد و کودک را از تجربه‌کردن احساساتش (مانند خستگی، ناکامی یا کسالت) و یادگیری روش‌های سالم برای مدیریت آنها محروم می‌کند. در دنیای امروز که زیست مجازی به اندازه زندگی فیزیکی اهمیت و حضور یافته، نمی‌توانیم به‌سادگی فناوری را نفی کنیم. چالش، حذف تکنولوژی نیست، بلکه مدیریت آگاهانه آن است. لازم است این چالش را جدی بگیریم و سواد دیجیتالی والدین را ارتقا دهیم؛ سوادی که فقط شامل کار با ابزارها نیست، بلکه شامل درک تأثیر آنها بر رشد عصبی-عاطفی کودک، شناخت محدودیت‌های سنی و زمان‌بندی مناسب استفاده و مهم‌تر از همه، ارائه جایگزین‌های غنی و تعاملی در جهان واقعی است. امنیت کودک فقط در فضای فیزیکی تعریف نمی‌شود؛ سلامت روان و رشد شناختی او در گرو تعادلی هوشمندانه بین دو جهان واقعی و مجازی است. پستانک دیجیتال ممکن است امروز ما را آرام کند، اما آیا فردای کودک‌مان را به مخاطره نمی‌اندازد؟ وقت آن است که قبل از سپردن گوشی به دستان کوچک آنها، ابتدا مسئولیت بزرگ خود را به دست آوریم؛ مسئولیت مراقبت آگاهانه.

خبرخوان

قیمت دارو ۴ تا ۱۲ برابر گران می‌شود

ایلنا: مدیرعامل انجمن تالاسمی ایران حذف ارز ترجیحی داروهای وارداتی بیماران خاص را فاجعه خواند و گفت: «هزینه دارو در خوش‌بینانه‌ترین حالت حداقل چهار برابر و در بدبینانه‌ترین حالت تا ۱۲ برابر افزایش پیدا می‌کند و مردم دیگر توان پرداخت ندارند». یونس عرب در پی حذف ارز ترجیحی داروهای وارداتی بیماران خاص، جزئیات جدیدی از این تصمیم و زمان اجرای آن ارائه داد. این اظهارات در ادامه واکنش انجمن تالاسمی ایران به حذف ارز ترجیحی دارو و تجهیزات پزشکی است. این انجمن در اطلاعیه‌ای رسمی که به خبرگزاری کار ایران ارسال کرد، با اعلام این خبر از «عملکرد شتاب‌زده» در این زمینه انتقاد کرد و خواستار رسیدگی فوری رئیس‌جمهور و سران قوا به مصائب بیش از ۲۰ هزار خانواده دارای بیمار تالاسمی در کشور شد و نسبت به «مرگ بیماران» در صورت تداوم این سیاست هشدار داد. عرب در پاسخ به این سؤال که از تصمیم حذف ارز ترجیحی داروهای وارداتی بیماران خاص دقیقا چه زمانی باخبر شدید، گفت: «دولت هنوز هیچ اطلاعیه رسمی‌ای صادر نکرده، اما به شرکت‌های واردکننده اصلی داروهای ما، ازجمله «نوارتیس» سوئیس و «مِتیم» فرانسه، ارز داروهای ما را آزاد اعلام کرده‌اند». او با اشاره به زمان اجرای این تصمیم برای محموله‌های آتی دارو که قرار است در پایان سال و اوایل سال آینده وارد کشور شود، توضیح داد: «شرکت‌های واردکننده باید به ازای ارز مورد نیاز خود، ریال را به نرخ ۲۸ هزار تومان به بانک مرکزی بدهند، اما حالا مبنای محاسبه برای آنها نرخ صد هزار تومانی شده است. این یعنی برای تهیه همان مقدار ارز، به چهار برابر نقدینگی ریالی نسبت به قبل نیاز دارند که در شرایط فعلی اصلا امکان‌پذیر نیست». عرب با بیان اینکه این شرکت‌ها هم‌اکنون دارو را با یک‌چهارم قیمت تمام‌شده می‌فروشند، افزود: «از طرف دیگر، بیمه‌ها هفت تا هشت ماه تأخیر در پرداخت دارند و سبد دارویی طرح «داروبار» هم طبق اعلام دولت، فقط تا نصف تعهدات وصول شده است». مدیرعامل انجمن تالاسمی ایران با بیان عاقبت این فرایند برای بیماران هشدار داد: «به محض اینکه شرکت‌ها بتوانند ریال را (حتی با قرض و وام) تأمین کنند، هزینه دارو در خوشبینانه‌ترین حالت حداقل چهار برابر و در بدبینانه‌ترین حالت تا ۱۲ برابر افزایش پیدا می‌کند و مردم دیگر توان پرداخت ندارند. سهم پرداختی بیمار برای هر آمپول که قبلا مبلغی ناچیز بود، باید پنج تا شش برابر شود که عدد سرسام‌آوری برای خانواده‌های دارای فرزند تالاسمی خواهد بود».

توقف یا تعلیق آیلتس به سنجش اعلام نشده

سازمان سنجش آموزش کشور اعلام کرد: «سازمان بین‌المللی IDP Education تاکنون توقف یا تعلیق آزمون آیلتس (IELTS) را به این سازمان به صورت رسمی اعلام نکرده است». سازمان سنجش آموزش کشور درباره توقف یا تعلیق آزمون آیلتس که به‌تازگی مطرح شده، اطلاعیه‌ای صادر کرد. در این اطلاعیه آمده است: «سازمان بین‌المللی IDP Education متولی رسمی آزمون‌های آیلتس در جهان است و این سازمان تاکنون به صورت رسمی توقف یا تعلیق برگزاری آزمون آیلتس در ایران را به سازمان سنجش آموزش کشور اعلام نکرده است و براساس بررسی صورت‌گرفته فرایند برگزاری آزمون‌های ثبت‌نام‌شده از طریق مؤسسات رسمی برگزاری آزمون در ایران در حال اجراست. در راستای گسترش مؤسسات و حوزه‌های برگزاری و رفع مشکلات پیش‌آمده نیز جلساتی به صورت مجازی و برخط با نماینده مؤسسه IDP در منطقه خاورمیانه، شرق اروپا و شمال آفریقا مستقر در دبی انجام شده و مقرر شد طرفین راه‌حل‌های مورد مذاکره را بررسی و در ماه آینده نتیجه در جلسه‌ای مشترک به بحث گذاشته شود».

گزارش «شرق» از تبعیض فراغت و محرومیت‌های اقتصادی برای تجربه یک سفر ساده

از هتل‌های لوکس تا اقامت در خیابان

«بخش درخور توجهی از اتاق‌های هتل‌ها توسط مسافران دولتی که با بلیت‌های سهمیه‌ای به شهرهای مختلف سفر می‌کنند، اشغال می‌شود»

مریم کاظمی‌زاده: در میانه آمارهای میلیونی رزرو اقامتگاه‌های لوکس و شکاف عمیق طبقاتی، سفر در ایران به کالایی لوکس و نمایشی از موقعیت اجتماعی بدل شده است. اینجا دیگر سخن از حذف سفر از سبد خانوار نیست، بلکه از «تبعیض فراغتی» می‌گوییم؛ جدایی دردناکی که هم کارگر معدن را در حسرت یک سفر زیارتی می‌نشاند، هم مسافران دولتی را در هتل‌های به‌ظاهر پر و در عمل خالی از گردشگر واقعی، اسکان می‌دهد. داده‌های یک پلتفرم رزرواسیون نشان می‌دهد گران‌ترین رزرو سال، ۲۸۱ میلیون تومان برای یک میهمان ثبت شده است. در سوی دیگر، خانواده‌های کمتربرخوردار، آرزوی یک سفر ساده به مشهد را در سینه دارند. اینجا، سفر از یک حق عمومی به نمایشگاهی از شکاف طبقاتی بدل شده است. داده‌های مالی گزارش جاباما، لایه دیگری از واقعیت سفر در ایران را هم آشکار می‌کند؛ در بازار فشرده اقتصادی ایران، «سفرهای لوکس» نه‌تنها حذف نشده‌اند، بلکه تثبیت شده‌اند. گران‌ترین رزرو سال، به نام مسافری با ۲۸۱ میلیون تومان در ۲۲ اقامتگاه ثبت شده است. همچنین مسافری با گران‌ترین اتاق شب در یک روز مبلغی برابر ۱۶۹ میلیون تومان پرداخت کرده است. از طرفی مسافری با گران‌ترین مبلغ، در یک رزرو ۲۰۵ میلیون تومان هزینه کرده که این رزرو مربوط به بوم‌گردی ساحلی استخردار در شهر قشم هرمزگان بوده است. این اعداد فقط شاخص‌های لوکس نیستند، نشانه دوگانگی در بازار سفر ایران هستند؛ بازاری که یک سوی آن بوم‌گردی‌های صد هزار تومانی است و سوی دیگرش اقامتگاه‌های میلیاردی. به زبان دیگر، سفر در ایران طبقاتی شده و گزارش جاباما در این میان، بر همین موضوع صحه می‌گذارد. اینها بخشی از گزارش پلتفرم رزرواسیون جاباما درباره رزرو محل اقامت برای سفرهای ایرانیان در سال گذشته است.

وضعیت اقتصادی ایرانیان در سال‌های اخیر شرایط سختی پیدا کرده است که این مشکل بر کسی پوشیده نیست. بسیاری از مردم، به‌ناچار سفر را از سبد خانوار حذف کرده‌اند؛ اما این به معنای خالی‌ماندن هتل‌های لوکس نیست. گفت‌وگو با «مهدی حسینی»، نایب‌رئیس جامعه هتل‌داران، ما را به این نکته می‌رساند که گرچه اقامت در هتل‌ها به رونق سابق نیست، اما هتل‌ها با وجود نوسان در فصول کاری مختلف، همچنان با استقبال از سوی مسافران روبه‌رو هستند؛ چه مسافرانی که به صورت شخصی سفر می‌کنند و چه مسافران مأموریت‌های دولتی.

با توجه به تمام آنچه گفته شد، می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که اگر جمعیت واجد شرایط برای سفر را در یک طیف در نظر بگیریم، فاصله بین دو سر طیف بسیار زیاد است. از یک سو افرادی که توان سفر ندارند و سوی دیگر افرادی که سفرها و اقامت‌های لوکس جزء روتین زندگی آنها به شمار می‌رود و در میانه افرادی که در هتل‌های ارزان‌قیمت‌تر یا اقامتگاه‌های ارزان‌تر اقامت می‌کنند. اگر به این گستردگی و تفاوت فاحش در دو سر این طیف بنگریم، متوجه شدت فاصله طبقاتی در انتخاب‌های الگوی سفر ایرانیان می‌شویم. بااین‌حال، مسئله فاصله طبقاتی در الگوی سفر، پدیده‌ای نیست که فقط در گزارش‌ها نوشته شود و بعد به‌سرعت فراموش شود؛ این، یک مسئله اجتماعی است که عواقب اجتماعی بسیاری به دنبال دارد. برای بررسی این مسئله به سراغ شیرین احمدنیا، رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران رفتیم.

سفر؛ نمایشگر شکاف نمادین در عصر شبکه‌های اجتماعی

در دنیای امروز، نحوه سفر و اقامت، به زبانی نمادین و قدرتمند برای نمایش موقعیت اجتماعی بدل شده است. احمدنیا دراین‌باره می‌گوید: «سفر و نحوه اقامت، فقط جنبه تفریحی ندارد، بلکه بازتابی از موقعیت اقتصادی و منزلت اجتماعی افراد هم به شمار می‌رود». این نمایش در فضای شبکه‌های اجتماعی به اوج خود می‌رسد. صفحات اینستاگرام مملو از تصاویر استخر ویلاهای لوکس، دکوراسیون هتل‌ها و غذاهای گران‌قیمت است. این تصاویر در مقابل زندگی روزمره طبقاتی قرار می‌گیرد که با فشار اقتصادی شدید دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این تقابل دائمی، احساس محرومیت نسبی و رنجش اجتماعی را تشدید می‌کند. این جامعه‌شناس ادامه می‌دهد: «وقتی خانواده‌ها به دلیل فشار اقتصادی فزاینده، امکان سفر را به‌کلی از دست می‌دهند یا آن را به‌شدت محدود می‌کنند، فقط از یک تفریح ساده محروم نمی‌شوند. سفر، کارکردی فراتر از تفریح دارد؛ نوعی بازسازی روانی و بازتولید روابط اجتماعی است. این فرصت برای ترمیم روانی است. این امر به فرسایش سرمایه اجتماعی، افزایش خستگی روانی و تضعیف پیوندهای درون‌خانوادگی می‌انجامد. در سطح کلان‌تر، این پدیده می‌تواند به کاهش تبادل فرهنگی بین مناطق مختلف کشور منجر شود».

براساس اعلام احمدنیا، در بلندمدت، تداوم این روند جامعه را به سمت چندپارگی فرهنگی و روانی سوق خواهد داد. وقتی طبقات مختلف جامعه حتی در تجربه‌های به‌ظاهر ساده‌ای مانند سفر از هم جدا می‌شوند، احساس تعلق جمعی و اشتراکات اجتماعی به تدریج تضعیف می‌شود. این محرومیت گسترده از «فراغت برابر» می‌تواند به کاهش اعتماد اجتماعی، افزایش سرخوردگی و حتی تمایل به مهاجرت در میان جوانان بینجامد. جوانی که می‌بیند هم‌سن‌وسالانش در شبکه‌های اجتماعی در حال تجربه انواع سفرها و امکانات هستند، درحالی‌که خودش حتی قادر به یک سفر درون‌استانی ساده نیست، طبیعی است که احساس ناامیدی و بی‌عدالتی کند.

این جامعه‌شناس در تحلیل نهایی این وضعیت هشدار می‌دهد: «آنچه در صنعت هتل‌داری و الگوهای سفر شاهد آن هستیم، فقط بازتابی سطحی از تضاد طبقاتی عمیق‌تری است که در جامعه ایران در حال شکل‌گیری است. وقتی سفرکردن -این حق اولیه هر شهروند- به کالایی لوکس تبدیل می‌شود، درواقع شاهد ایجاد نوعی «تبعیض فراغتی» هستیم. این جداسازی نه‌تنها در اقامتگاه‌ها، بلکه در تجربیات، خاطرات و حتی آرزوهای مردم نیز رخنه می‌کند». به گفته او، طبقه مرفه در هتل‌های لوکس و ویلاهای شخصی فقط به دنبال تفریح نیست، بلکه در پی تأیید و نمایش موقعیت برتر خود است. در مقابل، طبقات محروم نه‌تنها از امکانات مادی، بلکه از حق تجربه‌کردن نیز محروم می‌شوند. این محرومیت دوگانه، شکافی ایجاد می‌کند که به‌سادگی قابل پرکردن نیست. براساس اعلام احمدنیا: «این تضاد طبقاتی در صنعت گردشگری فقط زمانی حل خواهد شد که به صورت ریشه‌ای به مسئله توزیع ثروت و عدالت اجتماعی پرداخته شود. تا آن زمان، هتل‌های پر اما خالی از گردشگر واقعی، همچون نمادی از اقتصاد بیمار و جامعه‌ای دوپاره خواهد بود که در آن پول دولتی جایگزین رونق واقعی شده است».

نقش مسافران دولتی در اقتصاد هتل‌ها

این شکاف فقط در انتخاب اقامتگاه‌های لوکس و معمولی نیست؛ در قلب شهرها نیز هتل‌ها صحنه نمایش دیگری از این نابرابری هستند. گفت‌وگو با هتل‌داران دشوار است. برای گفت‌وگو با مدیران هتل‌های دولتی، نیاز به مجوز و طی‌کردن پروسه‌ای اداری و زمان‌بر است. مدیران هتل‌های خصوصی و جامعه هتل‌داران نیز اغلب ترجیح می‌دهند فقط با رسانه‌های خصوصی مختص هتل‌داری گفت‌وگو کنند. گویی قانون نانوشته‌ای بین آنها وجود دارد. مهدی حسینی، پژوهشگر هتل‌داری و گردشگری، وضعیت کسب‌وکار هتل‌ها را متغیر توصیف می‌کند: «صنعت هتل‌داری در ایران بیش از هر چیز به گردشگری وابسته است و گردشگری نیز خود حساس‌ترین صنعت در برابر نوسانات روابط دیپلماتیک و تحولات سیاسی-اجتماعی است». به گفته او، در دوران اوج برجام، هتل‌ها با اشغال کامل اتاق‌ها مواجه بودند و شمار گردشگران خارجی از مرزهای درخور توجهی می‌گذشت. این گردشگران عمدتا از آمریکا و اروپا می‌آمدند و از نظر اقتصادی «گرید بالاتری» محسوب می‌شدند. بااین‌حال، امروز اگرچه حضور گردشگران خارجی کاهش یافته، اما این به معنای خالی‌ماندن هتل‌ها نیست. بخش درخور توجهی از اتاق‌های هتل‌ها توسط مسافران دولتی که با بلیت‌های سهمیه‌ای به شهرهای مختلف سفر می‌کنند، اشغال می‌شود. این مسافران اگرچه تضمین‌کننده بخشی از درآمد هتل‌ها هستند، اما نمی‌توانند جایگزین درآمد ناشی از گردشگران بین‌المللی شوند. این مسئله نشانگر جابه‌جایی پول از حسابی به حساب دیگر در بدنه دولت است، بدون عایدی واقعی برای دولت. هتل‌داری در ایران صنعتی سرمایه‌بر است که نیازمند سرمایه‌گذاری کلان در ساخت‌وساز، تجهیزات، مواد مصرفی، نیروی انسانی و مالیات است. این دغدغه‌ها برای هتل‌های خصوصی به‌مراتب سنگین‌تر از هتل‌های دولتی است.

کارگران؛ در حصار جغرافیای فقر

در طرف دیگر این طیف، مردمی هستند که جغرافیای زندگی‌شان با فقر و محرومیت گره خورده است. راویان این گزارش، کارگران و خانواده‌هایشان در منطقه کرمان هستند. برای آنها، «سفر» مفهومی کاملا متفاوت دارد. برای بسیاری از این خانواده‌ها، تنها سفر ممکن و مشروع، «سفر زیارتی» به مشهد است. این سفر که اغلب با پس‌انداز چندین ماهه و گاهی با کمک‌های ناچیز کارفرما ممکن می‌شود، نه یک انتخاب که یک تکلیف دینی و فقط دریچه فرار از فشارهای روزمره است. یکی از این کارگران می‌گوید: «تمام آرزوی مادرم این است که قبل از مرگش یک بار به مشهد برود. ما مدتی است در حال پس‌انداز برای این سفر هستیم، اما هر بار یک اتفاق می‌افتد؛ بیماری، ازکارافتادن ماشین یا کاهش دستمزدها». فقر، فقط به نداشتن پول برای سفر خلاصه نمی‌شود. فقر، به معنای محرومیت از «امنیت روانی» برای برنامه‌ریزی بلندمدت است. یک کارگر نمی‌داند ماه آینده شغلش را دارد یا نه. نمی‌داند اگر پس‌اندازش را خرج سفر کند، در صورت بروز بیماری چه خواهد کرد. این نبود امنیت، بزرگ‌ترین سد در برابر هرگونه برنامه سفر است. طنز تلخ ماجرا آنجاست که بسیاری از این کارگران، در استان کرمان و در همسایگی یکی از مقاصد گردشگری پرطرفدار طبقه متوسط -یعنی کویر لوت- زندگی می‌کنند. اما برای آنها، لوت نه یک مقصد گردشگری، بلکه بخشی از جغرافیای خشن و بی‌رحم زندگی است.

قشر متوسط؛ قربانی اصلی تغییرات اقتصادی و سبک زندگی

تحلیل شرایط به‌وضوح حاکی از آن است که قشر متوسط دیگر کمتر امکان اقامت در هتل‌ها را دارند و از شیوه‌هایی مثل بوم‌گردی یا چادرزدن استفاده می‌کنند. این تغییر، فقط یک جابه‌جایی ساده در انتخاب نوع اقامتگاه نیست، بلکه نشانه‌ای هشداردهنده از فرسایش قدرت اقتصادی و کاهش کیفیت زندگی در این قشر گسترده است. سیامک شاه‌منصوری، مدیر یک بوتیک‌هتل در تهران، به تغییر سبک زندگی اشاره می‌کند: «حتی بسیاری از مسافران که برای دیدن اقوام به شهرهای دیگر می‌آیند، در هتل‌ها اقامت می‌کنند؛ دیگر مثل سابق نیست که مردم در خانه اقوام ساکن می‌شدند». اما این «تغییر سبک زندگی» فشار مالی بیشتری را به خانواده‌هایی وارد می‌کند که حالا حتی برای دیدار اقوام نیز مجبور به پرداخت هزینه اقامت هستند.

حسینی در تحلیل الگوی سفر ایرانیان ادامه می‌دهد: «با توجه به دولتی‌بودن بیش از ۹۰ درصد اقتصاد و وجود میلیون‌ها کارمند و کارگر، بسیاری از مسافران از مهمانسراهای سازمانی استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، گسترش مالکیت ویلا و خانه‌های دوم در مناطق ییلاقی، بخش عمده‌ای از نیاز به اقامتگاه‌های موقت را پوشش داده است». این یعنی آنچه به عنوان «رونق ویلا» دیده می‌شود، در واقعیت می‌تواند نشانه‌ای از انقباض بازار سفرهای هتل‌محور و عقب‌نشینی قشر متوسط به پناهگاه‌های خصوصی و محدود خود یا اجاره خانه و اقامتگاه باشد.

آیا می‌توان برای این شکاف عمیق چاره‌ای اندیشید؟ پاسخ ساده‌ای وجود ندارد، اما نقطه آغاز، «آگاهی» و «سیاست‌گذاری» است. راه نجات در بهینه‌سازی مصرف، راهکارهای عملی برای کاهش هزینه‌ها و در نتیجه کاهش قیمت‌ها وجود دارد. تصفیه آب مصرفی و تولید آب خاکستری برای استفاده در آبیاری و شست‌وشو، به‌کارگیری پنل‌های خورشیدی به‌جای سوخت‌های فسیلی برای گرمایش آب و فضا و حذف ظروف پلاستیکی یکبارمصرف ازجمله این اقدامات است. ماجرای هتل‌های سبز و اعطای نشان سبز به هتل‌ها گامی مهم در جهت توسعه پایدار صنعت هتل‌داری است. همه این اقدامات می‌تواند در ثبات قیمت هتل‌ها و استفاده بیشتر مردم کمک‌کننده باشد.

آرزوی یک سفر ساده

در پایان، تصویر جامعه ما از سفر، تصویری دوپاره است؛ از یک سو، سفرهای چند صد میلیون تومانی و از سوی دیگر، کارگرانی با آرزوی یک سفر ساده که مدت‌ها در ذهن‌شان برای مدیریت مالی آن برنامه‌ریزی می‌کنند. این دو، هرگز یکدیگر را ملاقات نخواهند کرد. هریک در حباب خود سفر می‌کنند. شکاف بین این دو حباب، فقط با سیاست‌گذاری عادلانه و مسئولیت‌پذیری اجتماعی قابل ترمیم است. پدیده سفر در ایران به نمادی گویا از شکاف عمیق طبقاتی و «آپارتاید فراغتی» بدل شده است؛ این شکاف فقط اقتصادی نیست، بلکه با تضعیف پیوندهای اجتماعی، فرسایش سرمایه روانی جامعه و ایجاد احساس محرومیت نسبی، آینده‌ای چندپاره و بی‌ثبات را رقم می‌زند. رهایی از این وضعیت، جز با بازتعریف سفر به عنوان یک «حق همگانی» و نه یک «کالای لوکس» و حرکت به سمت سیاست‌گذاری عادلانه و توسعه پایدار در صنعت گردشگری ممکن نخواهد بود.

وقتی خانواده‌ها به دلیل فشار اقتصادی فزاینده، امکان سفر را به‌کلی از دست می‌دهند یا آن را به‌شدت محدود می‌کنند، فقط از یک تفریح ساده محروم نمی‌شوند. سفر، کارکردی فراتر از تفریح دارد؛ نوعی بازسازی روانی و بازتولید روابط اجتماعی است. این فرصت برای ترمیم روانی است. این امر به فرسایش سرمایه اجتماعی، افزایش خستگی روانی و تضعیف پیوندهای درون‌خانوادگی می‌انجامد. در سطح کلان‌تر، این پدیده می‌تواند به کاهش تبادل فرهنگی بین مناطق مختلف کشور منجر شود

یادداشت

توقع از رئیس‌جمهوری بالاست!

ادامه از صفحه اول

بحران پیچیده‌شده‌ای از تورم کمرشکن، بالا رفتن بی حد و حساب سبد هزینه‌ها برای اقشار وسیع کم‌درآمد، نرخ‌گذاری جدید برای بنزین که خودش آن‌قدر مهم نیست در جایی که پس‌لرزه‌های استخوان‌شکنی در قیمت‌های جدید کالاهای اساسی ملت دارد. برای آنکه حس همراهی و همدردی با رأی‌دهندگان قدری بیشتر حس شود، با وجود بی‌میلی نویسنده نسبت به ارائه این‌گونه خبرها، تنها از سر ضرورت، به دو نمونه از حوادث پرداخته می‌شود که در اثر پایین‌آمدن آستانه تحمل روی می‌دهد که البته ریشه آن، جدی‌شدن فقر در خانواده‌هاست. در همین هفته گذشته در روزنامه‌های میهن این خبرها درج شده که جان‌گداز هم هستند. هر دو از فرزندکشی و سپس خودکشی ضارب حکایت دارند. پیش از آن، نویسنده بابت نقل ناگوار آنها از پیشگاه خوانندگان پوزش می‌طلبد؛ اولی در شهر پرند رخ داده با این شرح که شخصی حدود ۴۰ ساله، کارش تا شبانگاه مسافرکشی بوده تا برای مشکلات رفاهی فرزندان پس از سال‌های جدایی همسرش، مرهمی بر فراق‌ها و کمبودها باشد. اوج بحران زمانی است که او به یک راکب موتورسوار برخورد می‌کند و ماشین را پلیس توقیف می‌کند که به عبارت روشن مرد خانواده بیکار می‌شود، درحالی‌که هزینه‌های خانه و مهم‌تر از آن مخارج بیمارستانی راکب را هم بر دوش دارد و بر اثر بی‌طاقتی و عصبانیت از دست فرزندان، آنها را بی‌درنگ به قتل می‌رساند و سپس مبادرت به کشتن خودش می‌کند تا خانواده‌ای این‌گونه بی‌پناه، کارنامه‌اش بسته شود. حادثه دوم هم متأسفانه به همین رویه در شهر دلفان رخ می‌دهد که نخست همسر ۱۹ ساله کشته می‌شود و سپس مرد خانواده خود را از میان برمی‌دارد! این یادآوری تنها برای یک تلنگر است که مسئولیت‌شناسی را به صاحبان مسئول گوشزد کند. این است اقتصاد کم‌خون کم‌درآمدها به اضافه وضعیت تحریم‌شدگی کشور که سال‌هاست از خارج مرزها تمدید می‌شود. پرسش واجب در این بزنگاه حساس این است که یک مجموعه بلندبالا از مؤسسات و بنیادها که جایگاهشان، در تعریف خدمات عمومی نمی‌گنجد چرا باید پول‌های بی‌حساب و کتابی از خزانه کشور بگیرند و این مواجب ادواری با صد حیف و افسوس از بودجه محدود و موجود مملکت، خرج آنها شود. اینکه چرا این عمل هرساله تکرار می‌شود یک طرف، پرسش سنگین‌تر متعلق به امسال است که دیگر تاب و توانی برای خرید مایحتاج نمانده است و قیمت کالا و خدمات سرسام‌آور شده. خطاب این یادداشت به مسئولان قانون‌گذار در مجلس هم هست. کی می‌شود که این کوچک‌شدن سفره‌ها را به جان باور کنید! شرمندگی زائدالوصف سرپرست خانوارهای عائله‌مند را باور کنید که حقوق یک ماه خرجشان در همان روزهای هفته اول نیست می‌شود! شنیدن تلخی‌ها دل را آزار می‌دهد. این بار شاید اتفاق فرخنده‌ای بیفتد. امید می‌رود که با نظر به شخصیت رک و صمیمانه رئیس‌جمهور با ملت، ایشان شهامت تاریخی به خرج دهند و درباره این خرج‌های نابجا تجدیدنظر اساسی بفرمایند و ردیف‌های زائد از بذل و بخشش‌های بودجه را با خط قرمز پر رنگی جدا کنند. شیرین‌تر آنجاست که خودشان مطرح کردند برای سال آینده تنها دو درصد ناقابل به اندوخته بودجه آتی افزوده خواهد شد و بس. پس خوب است ایشان نگاهی به پشت سر خود بیندازند که توقع خدمت از ایشان بسیار بالاست. تاریخ، صادقانه و بی‌طرف همه رفتارها را به طور تفصیلی خواهد نوشت. به این نکته ایمان داشته باشید.

خطری که «ایران» را تهدید می‌کند

ادامه از صفحه اول

خطر بزرگی که امروز نه‌فقط جزایر سه‌گانه ایرانی، بلکه کلیت ایران را تهدید می‌کند، افزایش تضادها و تنش‌های داخلی و مرزبندی‌های هویتی و افزایش فضای خشم و نفرت نسبت به دیگری و فقیر و فقیرترشدن ایرانیان و قوی و قوی‌ترشدن مافیاها و الیگارش‌هاست. چاره کار به نظر تعریف چارچوب و برنامه سیاسی است که همه ایرانیان را فارغ از هر فکر و عقیده و قوم و قبیله و... گردهم آورد و حول توسعه، پیشرفت و منافع ملی ایران، متحد، منسجم و هم‌جهت کند. آیا چنین می‌شود؟! این شاید سخت‌ترین سؤال صدوچندساله این سرزمین از پس مشروطه تاکنون باشد و امید که این بار، سخت‌ترین بار، ناامید نشویم.